



بررسی دیدگاه دیوبندیه در مسئله توسل به

پیامبر اکرم ﷺ

علی اصغر کمالی*

چکیده

در این مقاله، درباره این موضوع بحث می‌شود که از نگاه علمای دیوبندی، آیا می‌توان به پیامبر اکرم ﷺ متوسل شد و ایشان را نزد خدا واسطه فیض قرار داد یا خیر. بسیاری از مسلمانان، از جمله بیشتر دیوبندی‌ها، از جواز توسل به پیامبر اکرم ﷺ و شفیع قراردادن ایشان نزد خداوند دفاع کرده و به شبهات وارد شده نیز پاسخ داده‌اند. در این میان، هرچند تعدادی از آنان تحت‌تأثیر افکار ظاهرگرایان و وهابیت، برخی انواع توسل و شفاعت را مورد شبهه و انکار قرار داده‌اند، ولی غالب علمای دیوبندی توسل به پیامبر اکرم ﷺ را جایز شمرده‌اند و نه تنها توسل به ایشان را قبول دارند، بلکه آن را یکی از وسایل مهم در تقرب به خداوند می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: توسل به پیامبر ﷺ، دیوبندیه، شفاعت، توسل به جاه، توسل به مقام، توسل به حق.

* دانش‌پژوه سطح چهار مرکز تخصصی شیعه‌شناسی و دانش‌آموخته مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت ﷺ.

ایمیل: Aliasgharkamali@gmail.com

مقدمه

یکی از گرایش‌های مهمی که بین اهل سنت حنفی مذهب به وجود آمده، گرایش دیوبندیه است. این گروه، که خاستگاه آن شبه‌قاره هند است، از حدود دویست سال پیش به وجود آمد. دیوبندیه از احناف اهل سنت هستند که یکی از فِرَق عقل‌گرا در مذاهب اربعه اهل سنت به شمار می‌آیند که با مرور زمان، به نقل‌گرایی گرایش پیدا کرده و در برخی مسائل اعتقادی و احکامی، از سلفیان متأثر شده‌اند. به‌عنوان نمونه، می‌توان به بحث توسل به پیامبر اکرم ﷺ و بزرگان دینی اشاره کرد.

اهمیت انتخاب این موضوع زمانی روشن می‌شود که بدانیم اکثر اهل سنت شرق ایران اسلامی «دیوبندی مذهب» هستند و لازم است برای شناخت بهتر آنان، به مبانی و منابع آنها رجوع شود و درباره این موضوع تحقیقات بیشتری انجام پذیرد که دیدگاه دیوبندی‌ها در مسئله توسل چیست و آیا هر توسلی را شرک یا بدعت می‌دانند یا خیر؛ تا با این روش بتوانیم در مقابل شبهات و هابیت بایستیم و از نفوذ این عقیده انحرافی در بین مسلمانان جلوگیری کنیم.

در این زمینه، نگارش‌هایی توسط محققان علوم اسلامی انجام شده است که به‌عنوان نمونه می‌توانیم به کتاب بیست و هفت پرسش و پاسخ در ارتباط با توسل و ارتباط با خدا، و همچنین کتاب دیده‌ها و دریافت‌ها نوشته حسین رجبی اشاره کرد. در این تحقیق، توسل به معنای خاص آن، در دیوبندیه مورد بحث قرار گرفته که همان توسل به وجود مقدس پیامبر ﷺ است. این همان مسئله‌ای است که امروزه مورد اختلاف واقع شده که آیا توسل به ذات یا جاه و... پیامبر ﷺ نیز جایز است یا خیر.

در این تحقیق، ما در پی این مطلب هستیم که دریابیم دیدگاه دیوبندیه درباره توسل به ذات، دعا، جاه، و حق پیامبر ﷺ چگونه است و آیا دیوبندیه توسل به پیامبر ﷺ در زمان حیات و ممات ایشان را قبول دارند یا خیر، و اگر قبول دارند محدوده آن کجاست.

معنای توسل

«توسل» در لغت از باب تفعل و از ریشه «وسل» است. جوهری در الصحاح می‌گوید «وسیله» آن چیزی است که به واسطه آن، به غیز تقرب جسته می‌شود.^۱ همچنین فراهیدی بیان می‌کند که «وسیله» یعنی عملی که به واسطه آن، به خدا یا شخصی نزدیک شویم.^۲ صاحب لسان العرب نیز بر همین عقیده است.^۳ پس می‌توان گفت «توسل» یعنی چیزی که انسان به وسیله آن، به خداوند نزدیک شود.

دیوبندیه

«دیوبند» بخشی از شهر سهارنپور دهلی هند است. بعد از پیروزی انگلستان بر جنبش اسلامی در هند، شیخ محمد قاسم نانوتوی با کمک شیخ رشید احمد گنگوهری به عنوان حامی معنوی آن، در این بخش مدرسه‌ای شبانه‌روزی به نام «دارالعلوم» در سال ۱۲۸۳ ق تأسیس کرد.^۴

شیخ محمد قاسم نانوتوی، بنیان‌گذار دارالعلوم دیوبند، هدف از تأسیس این مدرسه را آموزش مردم و به وجود آوردن نسلی دانست که از نظر رنگ و نژاد «هندی»، و از لحاظ اعتقادی «مسلمان» باشند و با تفکرات اسلامی رشد یابند.^۵

دیوبندی‌ها در اعتقادات ماتریدی مذهب، و در فقه حنفی مذهب هستند و اگرچه تمام طُرُق صوفیه را قبول دارند، ولی طریقه «چشتیه» را طریقه خود قرار داده‌اند و به طُرُق نقشبندیه، قادریه و سهروردیه ارادت دارند. دیوبندی‌ها در اصول عقاید، از شیخ محمد قاسم نانوتوی و در فروع، از شیخ رشید احمد گنگوهری تقلید می‌کنند.^۶

۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۵، ماده «وسل».

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۷، ص ۲۹۸، ذیل ماده «وسل».

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۲۴، ذیل ماده «وسل».

۴. نقوی، سید علی محمد، تحقیقاتی درباره هند، ج ۵، مقاله «جهات فرهنگی هند در حال حاضر»، ص ۱۰.

۵. جهنی، مانع بن حماد، الموسوعة المیسرة فی الأديان و المذاهب و الأحزاب المعاصرة، ج ۱، ص ۳۱۰.

۶. بنوری، محمد یوسف، مسلک علماء دیوبند، ص ۵؛ قاسمی، شوکت علی، «الجامعة تعقد حفله لالترحیب بالاضیف الکریم»،

مجلة الداعي، شماره ۸، شعبان ۱۴۳۱ ق.

اقسام توسل

با رجوع به کتاب‌های معتبر علمای دیوبندیه، به این نتیجه می‌رسیم که دیدگاه کلی اهل سنت دیوبندی درباره توسل، به این صورت است که آنها اصل توسل به ذات، جاه، مقام، حق و دعای پیامبر ﷺ را جایز می‌دانند و این نوع از توسل‌ها را مانند توسل به اعمال صالح می‌دانند. در ادامه به این موارد اشاره می‌شود.

تقسیم‌بندی‌های گوناگونی از توسل از طرف علمای دیوبند وارد شده است؛ بنابراین، برای اینکه بتوانیم تمام دیدگاه‌ها را در این خصوص به دست آوریم، تقسیم‌بندی جامعی ارائه شده و دیدگاه‌ها در ذیل آن بیان شده است.

۱. توسل به ذات پیامبر ﷺ

نظر علمای دیوبندیه در این زمینه آن است که اگر شخصی گرفتار، خداوند را به حق لطفی که از طرف خداوند بر بنده‌ای از بندگان جاری می‌شود و به شرافت، بزرگی و کرامتی که خداوند به شخصی عنایت می‌کند، قسم دهد و این‌گونه بیان کند که «خداوند، به همان مقدار لطف و رحمتی که به فلان شخص دادی، مشکل مرا نیز به برکت همان لطف و رحمت حل کن»، این توسل به ذات، عین توسل به اعمال صالح جایز است و در صحیح بخاری و احادیث صحیح نیز وارد شده است.^۱

می‌بینیم که جالندهری این نوع از توسل را «توسل به ذات» می‌داند و برای اثبات صحت این نوع از توسل، آن را عین توسل به اعمال صالح معرفی می‌کند و جایز می‌شمارد.

حمدالله داجوی، استاد مدرسه علمیة سهارنپور، در کتاب البصائر لمنكري التوسل بأهل المقابر، دیدگاه خود درباره جواز توسل را مطرح می‌کند. وی معتقد است توسل به ذات دو صورت دارد:

۱. توسل قبل از وفات: این توسل به دلیل روایت عمر از انس، که در زمان قحطی به

۱. جالندهری، خیر محمد، خیر الفتاوی، ج ۱، ص ۱۹۱.

عباس بن عبدالمطلب در پیشگاه خداوند متوسل شد، جایز است.^۱ البته شاید در اینجا کسی اشکال کند که همین روایت دلیل بر عدم جواز توسل به اموات، چه پیامبر اکرم ﷺ و چه غیر از ایشان است؛ چراکه اگر توسل به اموات جایز بود، خودِ عمر به پیامبر ﷺ متوسل می‌شد، نه به عموی ایشان. داجوی در مقام جواب به این اشکال مقدر برآمده و می‌گوید: تلازمی بین مقدم و تالی وجود ندارد و از جواز توسل به شخصی بعد از وفات پیامبر ﷺ، عدم جواز توسل به پیامبر ﷺ لازم نمی‌آید؛ بلکه این دو، جایز هستند: هم توسل به زندگان و هم توسل به اموات. عمر نیز به یکی از این دو جایز عمل کرده است و اگر این سخن مستشکل را قبول کنیم، پس توسل به اعمال صالح نیز جایز نیست؛ چراکه عمر به آنها متوسل نشد. این همان قاعده‌ای است که می‌گوید: «اثبات شیء نفی ماعده نمی‌کند». در اینجا عمر توسل به حی کرده، ولی در توسل به میت ساکت است، که چنین امری دلیل بر عدم جواز نمی‌شود. ثانیاً: این توسل به عباس، توسل به پیامبر ﷺ است؛ چون عمر گفت توسل می‌کنیم به سویی تو به واسطه عموی نبیِّ تو، و این به خاطر قرابت به نبی مکرم اسلام ﷺ است.^۲

۲. توسل بعد از وفات: داجوی این توسل را به دو قسم تقسیم می‌کند:

الف. توسل به انبیا: این توسل جایز است؛ چراکه قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾.^۳

آلوسی در تفسیرش نقل می‌کند که یهودیان بنی قریظه، قبل از مبعث و حتی قبل از ولادت پیامبر ﷺ، برای پیروزی در مقابل دشمنان خود تورات را حاضر می‌کردند و نام پیامبر ﷺ را می‌آوردند و دست روی آن می‌گذاشتند و خدا را به حق پیامبر ﷺ قسم می‌دادند^۴ که در جنگ پیروز شوند و پیروز هم می‌شدند. چون پیامبر ﷺ نیز از چنین کاری نهی نکردند، پس این کار جایز است و همچنین روایت عایشه در زمان قحطی نیز

۱. داجوی، حمدالله جان، البصائر لمنكري التوسل بأهل المقابر، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۳۷.

۳. سورة بقره، آیه ۸۹.

۴. چراکه هنوز پیامبر اکرم ﷺ متولد نشده بودند تا آنان به خود ایشان قسم دهند.

دلیل بر جواز این نوع از توسل است؛ چراکه عایشه گفت: «دریچه‌ای از قبر پیامبر ﷺ به آسمان باز کنید تا خداوند باران عطا کند».^۱

علمای دیوبند برای اثبات جواز توسل، به روایت ترمذی دربارهٔ ابویوب انصاری نیز استناد کرده‌اند. آمده است که ابویوب انصاری در آخرین غزوه‌ای که در قسطنطنیه انجام داد، وفات یافت و در همان‌جا دفن شد و مردم نیز به قبر او تبرک می‌جستند و استسقا می‌کردند.^۲ همین امر، دلیل بر جواز توسل به ذاتِ اولیاست؛ پس به‌طریقِ اولیٰ توسل به ذاتِ پیامبر ﷺ، که مقرب‌ترین شخص نزد خداوند متعال است، جایز خواهد بود.

همچنین خلیل احمد سهارنپوری در کتاب المهند علی المفند می‌گوید:
نزد ما و مشایخ ما، توسل در دعاها به انبیا و صالحانِ اولیا و شهیدان و راستگویان، خواه در حال حیات و خواه پس از مرگ، جایز است و چگونگی دعا این‌گونه است که بگوید: «خدایا، به‌واسطهٔ فلانی به تو متوسل می‌شوم تا دعای مرا اجابت و خواستهٔ مرا برآورده سازی».^۳

شاه عبدالعزیز دهلوی، که علمای دیوبند برای دیدگاه‌های ایشان ارزش فراوانی قائل‌اند، در کتاب تفسیر خود، توسل به اولیایی را که از دنیا رفته‌اند، جایز و نافع دانسته است.^۴

عبدالرحمن سربازی در ترجمهٔ خود از کتاب المهند علی المفند می‌گوید:
نزد ما توسل به انبیا، صدیقان، شهدا و اولیا، چه در حال حیات و چه در حال ممات، به این صورت جایز است که گفته شود: «پروردگارا، من به‌سوی تو به فلان بزرگوار توسل می‌کنم که دعای مرا مستجاب کنی».^۵

۱. داجوی، حمدالله جان، البصائر لمنكري التوسل بأهل المقابر، ص ۳۸.

۲. خازن، علی بن محمد، تفسیر الخازن، ص ۱۷۱.

۳. «عندنا و عند مشايخنا يجوز التوسل في الدعوات بالأنبياء و الصالحين من الأولياء و الشهداء و الصديقين في حياتهم و بعد وفاتهم بأن يقول في دعائه اللهم إني أتوسل إليك بفلان أن تجيب دعوتي و قضی حاجتي إلى غير ذلك كما صرح به شيخنا و مولانا الشاه محمد إسحاق الدهلوي و بينه في فتاواه شيخنا و مولانا رشيد احمد الكنكوهي». (سهارنپوری، خلیل احمد، المهند علی المفند، ص ۳۷).

۴. دهلوی، شاه عبدالعزیز، تفسیر فتح العزیز، ص ۵۰ و ۱۱۵.

۵. سهارنپوری، خلیل احمد، عقاید اهل سنت و جماعت در ردِّ وهابیت و بدعت، ترجمه: عبدالرحمن سربازی، ص ۲۱.

این سخن نشان از اعتقاد علمای دیوبند به جوازِ توسل به ذات دارد.

محمدتقی عثمانی در شرح خود بر صحیح مسلم می نویسد:

یکی دیگر از اقسام توسل آن است که شخصی به خاطر علاقه و محبتی که به شخصی دارد، خداوند را بخواند به خاطر اینکه آن شخص نزد خداوند دارای مقامی است [که توسل به ذات است] و این همان توسل به اعمال صالح است [و حکم توسل به اعمال صالحه را دارد] که بر جواز آن اجماع داریم. چون کسی که می گوید: «خدایا، من به تو متوسل می شوم به واسطه عبد تو» چیزی از این سخن اراده نمی کند مگر اینکه می گوید: «من به این عبد صالح محبت دارم، و به فضل او، و محبتی که تو به او داری، اعتقاد دارم. پس من به واسطه علاقه به عبد صالح، رحمت تو را به سوی خود می خوانم» که این صحیح است؛ اما توسل به حب پیامبر ﷺ یا به حب صحابه، اقرب به تواضع است و این نوع توسل نیز در سنت ثابت شده است.^۱

در اینجا، اگرچه محمدتقی عثمانی توسل به ذات را به توسل به محبت و چیزهای دیگر ارجاع می دهد، ولی در نهایت اصل موضوع را می پذیرد و آن را تأیید می کند. اشرف علی تھانوی، یکی دیگر از بزرگان دیوبندیه، در کتاب خود این گونه سخن می گوید:

به خدا سوگند می خورم، احدی بر سر قبر شریف پیامبر ﷺ نرفته، مگر اینکه شکستش جبران شده و نقصش برطرف گشته و هیچ مضطری به او پناه نبرده، مگر آنکه با امنیت بازگشته و آرزویش به یأس مبدل نشده است، و هیچ عائل فقیری نزد قبرش حاضر نشده، مگر اینکه حوائج او برطرف شده و...^۲

از مطالب بیان شده از علمای دیوبندی به این نتیجه می رسیم که آنان توسل به پیامبر ﷺ را جایز دانسته اند؛ چه این توسل در حال حیات پیامبر ﷺ باشد و چه در زمان ممات ایشان.

اما در بین علمای دیوبندی، برخی با جواز توسل به پیامبر اکرم ﷺ مخالف هستند و

۱. قنبرزهی، خدانظر، محمود الفتاوی، فتاوی دار العلوم زاهدان، ج ۳، ص ۲۹۰.

۲. تھانوی، اشرف علی، نشر الطیب فی ذکر النبی الحبيب، ص ۱۴۲؛ به نقل از: فرمانیان، مهدی و محمد مصطفایی، «توسل از دیدگاه دیوبندیه»، مجله پژوهش های اعتقادی کلامی، شماره ۱۲، ص ۱۲۰.

آن را جایز نمی‌دانند، که در ادامه به این موارد اشاره می‌گردد و نقد سخنان آنها از زبان دیگر علمای دیوبندی بیان خواهد شد.

مخالفت برخی دیوبندیه با توسل

یکی از افرادی که با توسل به انبیا و اولیای الهی مخالفت کرده، انور شاه کشمیری است. او با توسل به افرادی که از دنیا رفته‌اند، مخالفت کرده و فقط توسل به افعال و همین طور اشخاصی را جایز می‌داند که زنده باشند. وی افزوده است که ابن تیمیه حتی این نوع از توسل به افراد را نیز قبول ندارد؛^۱ زیرا به اعتقاد ابن تیمیه، فقط توسل به افعال جایز است، نه به اشخاص. این یعنی کسی حق ندارد به اسمای اولیای الهی متوسل شود، چه آن افراد زنده باشند و چه از دنیا رفته باشند، بلکه فقط می‌تواند کارهای نیک آنان را واسطه پذیرش کارهای ناقص خود قرار دهد.^۲

محمد عمر سربازی نیز در کتاب شمشیر بُرآن بر اشراک و بدعات دوران، بر این عقیده است که فقط توسل به ذوات اولیای زنده جایز است.^۳ می‌توان فهمید منظور ایشان این است که توسل به اولیا در حال ممات ایشان جایز نیست. این سخن انور شاه کشمیری و محمد عمر سربازی نشان از تأثیر تفکر ابن تیمیه بر دیدگاه‌های برخی دیوبندی‌ها در مسئله توسل دارد.

در نقد دیدگاه مخالفان توسل، تهانوی، که جایگاه والایی نزد دیوبندیه دارد و به حکیم‌الأئمه معروف است، اعتقاد ابن تیمیه و هم‌فکران وی از جمله انور شاه کشمیری در جایز ندانستن توسل به اشخاص را برخلاف سنت، و ناشی از فهم نادرست آنها دانسته و معتقد است فرقی میان توسل به اشخاص، چه زنده و چه مرده، با توسل به افعال وجود ندارد. وی این‌گونه دلیل می‌آورد که حقیقت توسل به افعال این است که اگر شخص می‌گوید: «اللهم افعَل لی کذا بفضل العمل الفلانی» این یعنی خدایا، به فضلِ عملِ آن

۱. کشمیری، انور شاه، فیض الباری علی صحیح البخاری، باب تحویل الرداء فی الإستسقاء، ج ۲، ص ۴۹۶.

۲. ندوی، محمد رحمت‌الله، أشرف علی التهانوی حکیم الأئمة، ص ۱۴۲.

۳. نقشبندی، محمد عمر، شمشیر بُرآن بر اشراک و بدعات دوران، فصل اقسام توسل، ص ۹۶.

شخص حاجت مرا برآورده کن؛ چون آن عمل نزد تو محبوبیت دارد، و معنای توسل به اشخاص این است که گفته شود: «خدایا، این مرد صالح محبوبِ توست و تو بر کسی که قرابتی با بندگان محبوبیت داشته باشد، وعدهٔ نزول رحمت داده‌ای. ما نیز به سبب حُسن اعتقاد و محبت به بندهٔ صالح با او قرابت داریم. پس از تو می‌خواهیم که ما را نیز مشمول آن رحمت بگردانی».^۱ تهنوی می‌افزاید:

اگر من در زمان ابن تیمیه بودم یا او در زمان من می‌بود، با احترام به او می‌گفتم: «یا شیخنا، حقیقت توسل به اعمال چیست؟ توسل به اعیان چه فرقی با توسل به اعمال دارد؟ در توسل به اعیان، چه فرقی بین شخص زنده و شخص مرده وجود دارد؟»

وی در نهایت می‌گوید:

یقین دارم اگر شیخ، امروز زنده بود، با پی‌بردن به حقیقتِ توسل، هیچ‌گاه توسل به اعیان را به طور مطلق منع نمی‌کرد.^۲

این سخنانِ تهنوی نشان از اعتقاد عمیق و قلبی او به بحث توسل دارد. یکی دیگر از علمای دیوبندی که به جواز توسل به پیامبر اکرم ﷺ عقیده دارد، حمدالله داجوی است. ایشان در نقد مخالفانِ توسل می‌گوید: «اگر توسل، با آیهٔ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ منافات داشته باشد، کما اینکه منکران این حرف را گفته‌اند، در این صورت فرقی بین زنده و مرده نیست؛ حال آنکه توسل به شخص زنده را کسی انکار نکرده است».^۳

وی با استناد به تشابه توسل به زندگان، توسل به اموات را نیز جایز می‌شمارد.

روایت مورد استنادِ علمای دیوبندیه برای جواز توسل

دلیل دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، روایتی است که بعضی بزرگانِ دیوبند آن را در تأیید توسل ذکر کرده‌اند و آن روایت، روایت عثمان بن حنیف است. ترمذی در مسند خود این روایت را از عثمان بن حنیف این‌گونه نقل می‌کند:

۱. ندوی، محمد رحمت‌الله، أشرف علی التهانوی حکیم الأمة، ص ۱۴۲.

۲. همان، ص ۱۴۳.

۳. داجوی، حمدالله جان، البصائر لمنكري التوسل بأهل المقابر، ص ۱۴۶.

أَنَّ رَجُلًا ضَرِيرَ الْبَصَرِ أَتَى النَّبِيَّ فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَعَافِيَنِي. قَالَ: إِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ وَ إِنْ شِئْتَ صَبَرْتُ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ. قَالَ فَادْعُهُ. قَالَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحْسِنَ وُضْوءَهُ وَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ.^۱

در این روایت آمده است:

مردی برای رفع گرفتاری نزد عثمان بن عفان، خلیفه سوم، رفت و آمد می کرد؛ ولی عثمان به وی توجه نمی کرد. آن شخص به عثمان بن حنیف گلاویه کرد. عثمان بن حنیف به وی گفت: «وضو بگیر و به مسجد برو و پس از خواندن نماز، به رسول اکرم ﷺ متوسل شو و بگو: "خدایا، حاجت خود را از تو می خواهم و به وسیله پیامبرت به تو روی آورده ام. ای محمد، من به وسیله تو به خدا روی آورده ام تا حاجتم برآورده شود". آن گاه حاجت خود را ذکر کن». آن شخص به توصیه عثمان بن حنیف عمل کرد و به طرف منزل خلیفه سوم حرکت کرد. وقتی چشم دربان منزل عثمان به وی افتاد، او را با احترام نزد عثمان برد و عثمان او را نزد خود نشاند و مشکش را برطرف کرد. او از منزل عثمان بن عفان خارج شد و نزد عثمان بن حنیف رفت. داستان را برای او نقل کرد و از وی تشکر نمود. عثمان بن حنیف گفت: «به خدا سوگند، این توسل را از پیش خود نگفتم، بلکه نزد پیامبر ﷺ بودم که نایبانی آمد و از حضرت تقاضای دعا کرد. رسول خدا ﷺ این توسل را به او آموخت و مرد نابینا به برکت این توسل، شفا یافت و بینا شد».^۲

ابن حنبل نیز این روایت را در مسند خود نقل کرده^۳ و ترمذی نیز بر این امر تصریح نموده که این روایت حسن و صحیح است.^۴ همچنین محمد عمر سربازی این حدیث را در کتاب خود بیان می کند و در ادامه می گوید: «از این روایت جواز توسل به ذوات و اشخاص بعد از وفات نیز ثابت می شود».^۵

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۶۹.

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۳۰۶.

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۳۸.

۴. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۶۹.

۵. سربازی، محمد عمر، توسل و ندای غیرالله، ص ۳۱.

این روایت یکی از صریح‌ترین روایات در اثبات جواز توسل به اموات به‌ویژه پیامبر اکرم ﷺ محسوب می‌شود که مورد تأیید بسیاری از علمای اهل سنت دیوبندی است و برای اثبات جواز توسل به اموات به آن استناد می‌کنند.

۲. توسل به جاه و مقام پیامبر ﷺ

با مراجعه به کتاب‌های دیوبندیه، این نتیجه به دست می‌آید که توسل به جاه پیامبر ﷺ نزد خداوند جایز است و توسل به جاه غیر پیامبر نیز اشکالی ندارد، به این شرط که شخص توسل‌کننده به جاه برای آن شخص نزد خداوند قائل باشد.^۱

در کتاب محمود الفتاوی در جواب این سؤال که «هرگاه برای ما مشکلی پیش آید، ما دعا می‌کنیم که ای خدا، به شرافت و دوستی فلان بزرگ، مشکل ما را حل کن و نذر می‌کنیم که یک رأس گوسفند ذبح کنیم. آیا این کار جایز است؟» پاسخ داده شده است: اگر توسل در دعا به شرافت و دوستی بزرگان به این نیت باشد که «خدایا، من به فضل و صلاحیت و محبوبیت این شخص در نزد تو معتقد هستم و بنا بر محبتی که به او داری، من رحمت تو را می‌خواهم»، این نوع وسیله جایز است. اما اگر غرض فاسدی داشته باشد، مثلاً این عقیده را داشته باشد که «هرگاه من به شرف و جاه فلان بزرگ، از خدا چیزی بخواهم، بر خدا واجب است که خواسته مرا برآورده سازد»، با این غرض، دعا به شرافت و جاه حرام است و اگر این هدف را ندارد، جایز است. اما چون که دعاخواستن به شرافت و جاه بزرگان احتمال اغراض فاسد را دارد، فقها آن را مکروه دانسته‌اند.^۲

پس با توجه به این فتوا می‌توان جواز توسل به اموات را استنباط کرد؛ ولی دلیلی که بر کراهت آن ارائه می‌کنند، به اصل بحث جواز توسل ربطی ندارد و از باب سدّ ذرایع است که افراد ناآگاه به گناه نیفتند، وگرنه اصل توسل به اموات را جایز می‌دانند.

تهانوی نیز در کتاب خود به این مطلب اشاره می‌کند و می‌گوید:

جمهور علما خواندن خداوند به‌برکت یک مخلوق، از جمله پیامبر ﷺ را جایز دانسته

۱. داجوی، حمدالله جان، البصائر لمنكري التوسل بأهل المقابر، ص ۴۸.

۲. قنبره‌زی، خدانظر، محمود الفتاوی، فتاوی دار العلوم زاهدان، ج ۳، ص ۲۸۸.

و گفته‌اند که توسل، خواندن مخلوقان و استغاثه به خود مخلوق نیست، بلکه سؤال و درخواست از خداوند است، به جاه و مقام آن شخص. این توسل به آن معناست که شخص به خداوند می‌گوید: «خدایا، فلان عبد یا عمل فلان عبد نزد تو مقبول و مرضی است و ما نیز تلبس و تعلق به آن شخص یا عمل وی داریم؛ که تلبس ما یا به‌خاطر خود عمل است یا به‌خاطر محبت به شخص عامل. تو وعده رحمت داده‌ای به کسی که به آن متلبس شود و ما نیز آن رحمت را از تو درخواست می‌کنیم».^۱

اگرچه محمد عمر سربازی نیز صریحاً جواز توسل به جاه و حرمت پیامبر اکرم ﷺ را بیان نمی‌کند، ولی اجمالاً آن را تأیید می‌نماید و می‌گوید که توسل به جاه نبی و به حرمت نبی و ولی، سنت نیست، ولی توان آن را دارد که بتوان آن را سنت دانست.^۲

۳. توسل به حق پیامبر ﷺ

این قسم از توسل در کلمات علمای دیوبندیه بسیار کم است و معمولاً آنان به این قسم نپرداخته‌اند و آن را ذیل بحث جاه و مقام آورده‌اند؛ ولی برای نمونه، در اینجا سخن برخی علمای دیوبندیه که به توسل به حق پیامبر ﷺ تصریح کرده‌اند، ذکر می‌کنیم. یکی از علمای دیوبندی کلامی در این زمینه دارد که به‌صورت مختصر بیان می‌شود. محمدتقی عثمانی می‌گوید:

دعا به‌وسیله حق یا جاه دو احتمال دارد: یکی اینکه به این مطلب معتقد باشد که هنگام ذکر این حق یا جاه، بر خداوند استجاب این دعا واجب است؛ که این اعتقاد حرام است. دیگر اینکه معتقد باشد که شخصی که به او توسل شده، مرتبه‌ای نزد خداوند دارد که توسل‌کننده به‌وسیله حبّ به او یا مقام او، این توسل را انجام داده؛ که چنین اعتقادی جایز است.^۳

در این زمینه، کلامی نیز از محمد عمر سربازی در کتاب شمشیر بُرّان بر اشراک و بدعات دوران ذکر شده است که در قسمت توسل به جاه پیامبر اکرم ﷺ بیان شد.

۱. تهمانوی، اشرف‌علی، بواد النوار، ص ۷۰۶.

۲. نقشبندی، محمد عمر، شمشیر بُرّان بر اشراک و بدعات دوران، فصل اقسام توسل، ص ۹۶.

۳. قنبرزهی، خدانظر، محمود الفتاوی، فتاوی دار العلوم زاهدان، ج ۳، ص ۲۹۰.

۴. توسل به پیامبر ﷺ در حال حیات و در عالم برزخ

یکی از مواردی که بر سر آن اختلاف شده است، توسل به پیامبر ﷺ در حیات یا بعد از ممات ایشان است که برخی هر دو را قبول دارند؛ ولی برخی دیوبندی‌ها توسل به پیامبر ﷺ در زمان ممات ایشان را جایز نمی‌دانند.

محمد عمر سربازی دیدگاه تعدادی از بزرگان اهل سنت دیوبندیه را چنین بیان می‌کند که استعانت و استمداد نزد محققان بر دو قسم است:

اول اینکه بنا بر حکمت خداوند، در بعضی امور استمداد مخلوقی از مخلوقی دیگر مجاز است؛ مثلاً بیماری برای معالجه خود به دکتر مراجعه می‌کند و از او دارو می‌گیرد، یا اینکه فرد مظلومی، از دادگاه علیه فردی ظالم دآوری می‌جوید. این نوع استمداد، از همه جایز است و کسی آن را منکر نیست.

دوم اینکه اموری که مستقلاً مخصوص خداوند هستند، مانند دادنِ اولاد، نزول باران یا شفا دادنِ مریض، اگر کسی در این امور از غیر خدا به صورت مستقل استمداد بطلبد، این استمداد کفر است؛ ولی اگر آن شخص را مظهر قدرت خداوند بداند و برای همین از او استمداد بطلبد، این دور از عرفان نیست و در شرع نیز جایز است و انبیا و اولیای الهی نیز از این نوع استعانت‌ها انجام داده‌اند و در حقیقت، چنین چیزی اصلاً استعانت به غیر نیست؛ بلکه استعانت به خداوند است.^۱

پس می‌توان نتیجه گرفت که در دیدگاه دیوبندیه، توسل به افراد، به‌ویژه پیامبر اکرم ﷺ، اگر به صورت واسطه قراردادنِ این افراد باشد و آنها را مستقل در عمل ندانیم، نه تنها اشکالی ندارد بلکه این طریقتی عارفانه برای نزدیکی به خداوند است. در همین موضوع، ظفر احمد عثمانی تهانوی ذیل حدیث ابویوب انصاری^۲ می‌گوید:

۱. سربازی، محمد عمر، توسل و ندای غیرالله، ص ۴۱ و ۴۲؛ به نقل از: دهلوی، شاه عبدالعزیز، تفسیر فتح العزیز، سورة فاتحه.

۲. «جاء أبو أيوب الأنصاري يريد أن يسلم على رسول الله ﷺ فجاء مروان و هو كذلك فأخذ برقبته فقال هل تدري ما تصنع فقال قد دريت إني لم أت الحجر ولا الخدر ولكني جئت رسول الله ﷺ سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا تكبوا على الدين ما وليه أهله و لكن أبكوا على الديني إذا وليه غير أهله». (ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۷، ص ۲۵۰).

موضع استدلال از آن حدیث کلام ابویوب انصاری است که گفت: «جئت رسول الله ﷺ و لم آت الحجر»؛ (نزد رسول الله ﷺ آمدم و نزد سنگ نیامده‌ام). [این یعنی وی قائل است که پیامبر ﷺ چه در حال حیات و چه ممات قدرت دارد]. این کلام انصاری را حدیث «من زارني بعد وفاتي فکانما زارني في حياتي» تأیید می‌کند. با توجه به این حدیث، قول خداوند نیز که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^۱ روشن می‌شود که خداوند نیز بین زمان حیات پیامبر ﷺ و زمان ممات ایشان فرقی نمی‌گذارد و زمانی که کسی نزد قبر ایشان بیاید مثل کسی است که نزد خود پیامبر ﷺ آمده است. پس کدام مؤمن راضی می‌شود نزد پیامبر ﷺ نیاید، در حالی که قدرت دارد؛ ولو به ازدست دادن جان و روح؟! چه کسی برای آمدن نزد پیامبر ﷺ بار سفر نمی‌بندد؛ در حالی که می‌داند پیامبر ﷺ در قبرش زنده است و کسی که نزد قبرش آمده، به تحقیق نزد پیامبر ﷺ آمده است؟!^۲

از دیگر شخصیت‌های مهم دیوبندیه، محدث دهلوی است. دیدگاه وی در بحث توسل این است که کتاب و سنت مملو از اخبار و آثاری هستند که بر وجود علم برای اموات دلالت می‌کنند و کسی غیر از جاهلان و منکران دین آن را انکار نمی‌کند و بعضی فقها استمداد به اهل قبور را منکر شده‌اند. وی درباره توسل به دعا می‌گوید:

کلام منکرانی که معتقدند اموات در برزخ قدرت ندارند تا فرد متوسل را مدد کنند بلکه از این کار ممنوع شده‌اند و مشغول احوال خودشان هستند، کلامی باطل است؛ به‌خصوص در حق مقربان به خداوند و دوستان خدا که دارای قرب و منزلت نزد او هستند و بر شفاعت و دعا و طلب حاجت قدرت دارند همان گونه که این قدرت در قیامت خواهد بود و هیچ چیز نمی‌تواند مانع این توسل به درگاه خداوند شود که بنده بگوید به برکت این بنده مکرم و مقرب که رحمت کرده به خاطر اکرام و لطفی که به او داری حاجت مرا نیز

۱. سورة نساء، آیه ۶۴.

۲. تهنائی، ظفر احمد، إعلان السنن، ج ۱۰، ص ۵۱۲.

برآورده کن یا اینکه آن بنده مقرب را ندا می‌کند و می‌گوید ای بنده خدا، شفاعت مرا از خدا بخواه و قضا کن حاجت مرا که مُعطی و مسئول خداوند است و این بنده فقط واسطه است و قادر و فاعل و متصرف نیست، مگر وجود خداوند متعال.^۱

همچنین از فحوای کلام محمد عمر سربازی ذیل حدیث عثمان بن عفان نیز ثابت می‌شود که وقتی توسل به ذات پیامبر ﷺ جایز باشد، به طریق اولی توسل به دعای پیامبر ﷺ نیز جایز است.^۲

۵. توسل به اعمال صالح

یکی از مواردی که همه فِرَق اسلامی آن را قبول دارند، توسل به اعمال صالح است که مبنای بسیاری از توسل‌هایی است که دیوبندی‌ها قبول دارند و توسل‌های خود را به این نوع از توسل باز می‌گردانند؛ به همین منظور، به طور خلاصه توضیحی در این باره ذکر می‌کنیم: دیوبندیه معتقد است این نوع از توسل، در قرآن و حدیث وارد شده و نزد اجماع امت، جایز و بلکه احسن و افضل است^۳ و شکی در جواز آن وجود ندارد؛ چرا که آیه قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۴.

مفسران در تفسیر این آیه فرموده‌اند که منظور از «ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» اعمال صالح است. بخاری نیز در کتاب صحیح خود روایت آن سه شخصی را که در غار بودند و هر کدام برای نجات یافتن، به یکی از اعمال صالح خود متوسل می‌شدند، ذکر کرده^۵ و محمد عمر سربازی نیز در کتاب شمشیر بُرّان بر اشراک و بدعات دوران به همین روایت استناد کرده و قائل شده است که بنا بر این روایت متفق علیه، همه امت اسلامی بر این قسم از توسل اتفاق نظر دارند.^۶

۱. دهلوی، عبدالحق، أشعة اللمعات، ج ۳، ص ۳۷۴.

۲. سربازی، محمد عمر، توسل و ندای غیرالله، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۲۸.

۴. سورة مائده، آیه ۳۵.

۵. داجوی، حمدالله جان، البصائر لمنكري التوسل بأهل المقابر، ص ۳۵.

۶. نقشبندی، محمد عمر، شمشیر بُرّان بر اشراک و بدعات دوران، فصل اقسام توسل، ص ۹۵.

این آیه محل آرا و دیدگاه بسیاری از علمای دیوبند در بحث توسل است؛ ولی به علت اینکه توسل به اعمال صالح مورد اتفاق همه فِرَق اسلامی حتی وهابیت قرار دارد، از اطاله کلام در این زمینه خودداری می کنیم.

نتیجه

از نظر غالب علمای دیوبند توسل به ذات، جاه، مقام، دعا و حق پیامبر ﷺ جایز است. نزد ایشان حیات برزخی پیامبران ﷺ و سایر مردم، امری مسلّم و انکارناپذیر است؛ همان طور که به گفته برخی از آنان، میان زندگی پیامبران ﷺ و حتی اولیای الهی، قبل و بعد از رحلتشان تفاوتی وجود ندارد و آنها به همان حیات دنیوی خویش ادامه می دهند، منتها بدون تکالیف و تکلفات آن. برخلاف وهابیان، بسیاری از دیوبندی ها تعداد زیادی از انواع توسل را جایز می دانند و اعتقاد ابن تیمیه و هم فکرانش در جایز ندانستن توسل به اعیان را برخلاف سنت، و ناشی از فهم نادرست او قلمداد می کنند و قائل اند که توسل به ذات، جاه، مقام، حق و دعای پیامبر ﷺ جایز است و این نوع توسل را باعث استجاب دعا و قرب الی الله می دانند. البته جا دارد که درباره دیدگاه علمای دیوبندیه درباره جواز یا عدم جواز توسل به غیر از پیامبر اکرم ﷺ نیز تحقیقاتی انجام گیرد و مشخص شود که نظر آنان در این خصوص چیست.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ مدينة دمشق**، بیروت: دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۵. بنوری، محمد یوسف، **مسلك علماء دیوبند**، کراچی: دار الاشاعت، بی تا.
۶. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن الترمذی**، قاهره: دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۷. تھانوی، اشرف علی، **بوادر النوادر**، پاکستان: مکتبة امدادیہ، چاپ اول، ۱۴۱۰.
۸. تھانوی، اشرف علی، **نشر الطیب فی ذکر النبی الحبيب**، دهلی: مکتبة عزیزية، ۱۹۴۷م.
۹. تھانوی، ظفر احمد، **إعلان السنن**، کراچی: إدارة القرآن، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۰. جالندھری، خیر محمد، **خیر الفتاوی**، پاکستان: مکتبة امدادیہ، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربية**، تحقیق و تصحیح: احمد عبدالغفور، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۲. جهنی، مانع بن حماد، **الموسوعة المیسرة فی الأديان و المذاهب و الأحزاب المعاصرة**، ریاض: دار الندوة العالمية، چاپ چهارم، ۱۴۲۰ق.
۱۳. خازن، علی بن محمد، **تفسیر الخازن؛ المسمى لباب التأویل فی معانی التنزیل**، بیروت: دار الفكر، ۱۳۹۹ق.
۱۴. داجوی، حمدالله جان، **البصائر لمنکری التوسل بأهل المقابر**، سهارنپور: جامعة مظاهر العلوم سهارنپور، ۱۴۳۳ق.
۱۵. دهلوی، شاه عبدالعزیز، **تفسیر فتح العزیز؛ معروف به تفسیر عزیزى**، تصحیح: محمد عبدالاحد، دهلی: انتشارات مجتباتی، ۱۳۴۸ق.
۱۶. دهلوی، عبدالحق، **أشعة اللمعات؛ ترجمة مشکات المصابيح**، زاهدان: نشر فاروق اعظم، ۱۳۹۰ش.
۱۷. سربازی، عبدالرحمن، **ترجمة المہند علی المفند**، بی جا: بی تا، ۱۴۱۲ق.
۱۸. سربازی، محمد عمر، **توسل و ندای غیرالله**، زاهدان: بی تا، ۱۳۸۱ش.
۱۹. سهارنپوری، خلیل احمد، **المہند علی المفند**، تربت جام: بی تا، چاپ اول، ۱۳۹۴ش.
۲۰. سهارنپوری، خلیل احمد، **عقاید اهل سنت و جماعت در ردّ وھابیت و بدعت**، ترجمه: عبدالرحمن سربازی، زاهدان: بی تا، ۱۳۸۵ش.

۲۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الصغير**، بیروت: دار الفكر، ۱۴۲۴ق.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، تهران: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲۳. فرمانیان، مهدی و محمد مصطفایی، «توسل از دیدگاه دیوبندی»، **مجله پژوهش‌های اعتقادی کلامی**، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۹۲ش.
۲۴. قاسمی، شوکت‌علی، «الجامعة تعقد حفله لالترجیب بالضيف الکریم»، **مجله الداعي**، هند: دار العلوم دیوبند، شماره ۸، شعبان ۱۴۳۱ق.
۲۵. قنبرزهی، خدانظر، **محمود الفتاوی**، فتاوی دار العلوم زاهدان، زیرنظر: عبدالحمید اسماعیل‌زهی، ۱۳۸۰ش.
۲۶. کشمیری، انورشاه، **فیض الباری علی صحیح البخاری**، تحقیق: محمد بدر عالم میرتهی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۲۷. ندوی، محمد رحمت‌الله، **أشرف علی التهانوی حکیم الأمة**، دمشق: دار القلم، چاپ اول، بی‌تا.
۲۸. نقشبندی، محمد عمر، **شمشیر بُزَن بر اشراک و بدعات دوران**، کراچی: انتشارات اسحاقیه، ۱۴۲۰ق.
۲۹. نقوی، سید علی محمد، **تحقیقاتی درباره هند**، هند: انتشارات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی در دهلی‌نو، ۱۳۷۵ش.